

حل و فصل دشوار؛ بررسی موافقتنامه‌ها و معاهدات بین اعراب و اسرائیل

عدنان السید حسین، التسوية الصعبة؛ دراسة في الاتفاقات والمعاهدات العربية الاسرائيلية، بيروت: مركز الدراسات الاستراتيجية والبحوث، و التوثيق، ۱۹۹۸، ص ۲۳۸.

مهدی قویدل دوستکوهی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

بررسی روند طولانی تلاش‌های مربوط به حل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل با توجه به تحولات این کشمکش، کاری بس دشوار است. دشواری کار بیشتر در روند حل و فصل منازعه نهفته است. در برخورد منافع منطقه‌ای و بین‌المللی در جهان عرب و خاورمیانه، از لحاظ زمانی مسئله حل و فصل کشمکش اعراب و اسرائیل و اصولاً قضیه فلسطین جایگاه ویژه‌ای دارد.

بررسی روند حل و فصل این منازعه و تحولات مربوط به قضیه فلسطین پس از کنفرانس مادرید و همچنین بررسی تحولات روند مذاکرات صلح در خاورمیانه این نتیجه را به دست می‌دهد که کشمکش اعراب و

اسرائیل و روند حل و فصل آن در زمینه‌های حقوقی و سیاسی روابط بین الملل یک مسئله محوری به حساب می‌آید.

همان طوری که نویسنده کتاب در مقدمه متذکر شده است در این نوشته روند حل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل بر اساس حقوق بین الملل و همچنین سیاست بین الملل بررسی می‌شود. چه بسا بین احکام حقوق بین الملل و ماهیت سیاست بین الملل و شیوه‌های پیچ در پیچ آن بویژه در خصوص تأسیس «دولت اسرائیل» فاصله وجود دارد. حقوق فلسطینی‌ها و اعراب پایمال شد تا دولت اسرائیل تأسیس گردد و توسعه یابد. گزافه نیست اگر بگوییم که صرف تأسیس اسرائیل، خود نادیده گرفتن حقوق بین الملل و موازین بین‌المللی است زیرا حقوق بین الملل قربانی سیاست بین الملل گردید. این کتاب سعی می‌کند خواننده را به دور از حملات تبلیغاتی رسانه‌ها، برای درک و فهم روندهای حل و فصل کشمکش اعراب و اسرائیل بویژه مسئله فلسطین در برابر واقعیات قرار دهد.

دکتر عدنان السید حسین برای

محقق ساختن هدف خود در این کتاب به

بررسی موافقتنامه‌ها و معاهدات عربی و اسرائیلی و کنکاش در محتوا و ابعاد آنها می‌پردازد و نتایج این معاهدات را مورد دقت قرار می‌دهد. وی قصد دارد موضع حقوق بین‌الملل عمومی و ماهیت نظام حاکم بین‌الملل را در مورد مسئله کشمکش اعراب و اسرائیل تشریح کند.

این کتاب حاوی یک مقدمه و هفت فصل و هشت پیوست است. نویسنده کتاب دارای دکترای در رشته علوم سیاسی و استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اداری از دانشگاه لبنان است. «تئوری روابط بین‌الملل»^۱ چاپ ۱۹۹۸ و «انتفاضه و تعیین سرنوشت»^۲ چاپ ۱۹۹۲ از جمله آثار دیگر وی است.^۳ این کتاب در سال ۱۹۹۸ از سوی مرکز مطالعات استراتژیک و تحقیقات و اسناد در بیروت به چاپ رسید.

نویسنده در فصل اول تحت عنوان «روند صلح خاورمیانه؛ مفاهیم و اشکالات» معتقد است که بحرانی ریشه دار و چندبعدی مثل بحران خاورمیانه، باعث ایجاد مباحث و اشکالاتی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. از اشکالات بزرگ مربوط به قضیه فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل، عبارت

رایج بین‌المللی یعنی «بحرانی خاورمیانه» است. اشکال این نامگذاری از دو مسئله فراگیر و عمومی بودن اصطلاح خاورمیانه و تعدد بحران‌های منطقه‌ای ناشی می‌شود. اصطلاح خاورمیانه منبع غربی دارد. دریاسالار آلفرد ماهان برای نخستین بار این اصطلاح را در مجله بریتانیایی نشنال ریویو پس از جنگ اول به کار برد.

خاورمیانه از نظر موقعیت قدرت‌های اروپایی دارای نقش جهانی، بر یک منطقه مشخص دلالت می‌کرد. این اقدام یعنی مشخص کردن یک منطقه جغرافیایی از نظر استراتژیست‌ها دقیق و قاطع نبود زیرا بسیاری لیبی در غرب و پاکستان در شرق را جزء منطقه خاورمیانه می‌دانستند. قبل از جنگ جهانی اول عبارت منطقه عربی در اسناد و سخنان رایج بود. دو اصطلاح «خاور دور» و «خاور نزدیک» نیز از سوی اروپایی‌ها به مناطق دور یا نزدیک به قدرت‌های اروپایی اطلاق می‌شد.

اما اصطلاح خاورمیانه پس از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ که پس از تصاحب فلسطین با توسل به زور عملی شد حامل تمام مشکلات مربوط به قضیه فلسطین و

کشمکش اعراب و فلسطین بود. اشکال دوم این است که این بحران منطقه ای یا بین المللی که دارای تنش های منطقه ای و نتایج جنگی است مذاکرات، کنفرانسها، تلاشهای بین المللی و طرح و راه حلهایی را به دنبال داشت. آیا قضیه فلسطین و سپس منازعه اعراب و اسرائیل، تنها بحران خاورمیانه هستند؟ پس کشمکش ترکیه و یونان بر سر قبرس، مشکل کردها در ترکیه، ایران و عراق، مشکل جنوب سودان، جنگ اول و دوم خلیج فارس و... چه نامیده می شوند؟

احتمالاً متمرکز شدن بر نام گذاری «بحران خاورمیانه» در مجامع بین المللی چند علت دارد. موقعیت مهم فلسطین از مهمترین علل است. فلسطین در وسط جهان عرب بین آسیا، آفریقا، مدیترانه و دریای سرخ قرار دارد. قضیه فلسطین به روابط اعراب و آینده «نظام عربی» ارتباط دارد. در اینجا باید به کارکرد اسرائیل در خاورمیانه که هماهنگ با قدرت های بین المللی حامی خود انجام می دهد و ظهور هویت خاورمیانه ای به جای هویت عربی توجه داشت.

ابهام در مفهوم «حل و فصل»

(التسویة) که معادل انگلیسی Settlement و فرانسوی Reglement می باشد از مسایل قابل توجه دیگر است. در زبان عربی سواء که ریشه «التسویة» است به معنی مثل است. سواء یک چیزی یعنی مثل و عدل آن. پس واژه «التسویة» حامل نوعی برابری و عدالت بین طرفها و نوعی راه حل میانه است. اما وقتی معادل Settlement یا Reglement گرفته می شود مفهومی گسترده و جامع است و شامل صلح، موافقتنامه و معاهده... با هدف حل و فصل علل منازعه نیز می شود. پس ممکن است حل و فصل، «التسویة»، از نظر سیاسی منافع یکی از طرفها یا بعضی از طرفها را نادیده بگیرد. بویژه هنگامی که بجای حقوق بین الملل، موازنه های قدرت بر مفهوم «التسویة» سایه افکند. این مسئله در تحول روابط بین الملل شناخته شده است. در اینجا است که «التسویة» ناعادلانه و یا نامتعادل می شود.

فصل دوم کتاب تحت عنوان «کمپ دیوید؛ چارچوبی برای حل و فصل» ارائه شده است. سیاست کمپ دیوید یک فرمول اجرایی را برای صلح بین مصر و اسرائیل به وجود آورد و باعث تحولات عمیقی در

منطقه و سیاست های منطقه ای و بین المللی گردید. این که چرا مصر انتخاب شد نویسنده معتقد است از روزهای نخست تأسیس اسرائیل، دیپلماسی آن بر خارج کردن مصر از دایره منازعه استوار بود. این بخاطر وزنه استراتژیک مصر و نقش آن به عنوان پیشتاز جهان عرب بود. فرض بر این بود که خروج مصر از صحنه کشمکش، کشورهای دیگری را به پیروی از این سیاست و خواهد داشت. نویسنده متذکر می شود که عبارت «موافقتنامه کمپ دیوید» ناقص است و باید از عبارت موافقتنامه های کمپ دیوید استفاده کرد.

زیرا مذاکرات کمپ دیوید علاوه بر آنکه دو موافقتنامه، یکی «چارچوب صلح در خاورمیانه» و دوم «چارچوب کاری برای امضای معاهده صلح بین مصر و اسرائیل» را شامل می شود، بلکه نه نامه مختلف دیگر نیز مربوط به مسایلی همچون شهرک های یهودی نشین در سینا و سرنوشت شهر بیت المقدس بین کارتر، بگین و سادات رد و بدل شد. این اسناد به علاوه تعهدات شخصی و نوشته های سری «موافقتنامه های کمپ دیوید» هستند. علاوه بر آن کنوانسیون

حقوق معاهدات مورخ ۱۹۶۹ در ماده ۳۱ تصریح می کند که معاهده در کنار متن اصلی، ضمیمه های مربوط و اسناد را شامل می شود.

فصل سوم به تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ می پردازد. حمله به لبنان فشار به اعراب برای وارد کردن آنها در یک روند حل و فصل تحمیلی به دور از حقوق بین الملل و آزمونی سخت برای معاهده صلح مصر و اسرائیل بود. مصر از آغاز خواستار عقب نشینی ارتش اسرائیل شد و سفیر خود را از تل آویو فراخواند و زیر فشار مردم مصر، روند عادی سازی روابط مصر با اسرائیل متوقف شد. از سوی دیگر قطعنامه های سازمان ملل مبنی بر عقب نشینی نیروهای اشغالگر زیر فشار سیاست زور و ناکارآمدی حقوق بین الملل به مرحله اجرا درنیامد.^۴

«فرمول مادرید؛ گذر به مرحله عادی سازی روابط و مذاکرات دوجانبه» عنوان فصل چهارم کتاب است. حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ و تحولات پس از آن نظام عربی را ضعیف تر کرد. جنگ دوم خلیج فارس شکست بزرگ اعراب بود. فروپاشی شوروی به عنوان متحد سنتی

اعراب نیز موازنه استراتژیک را به نفع اسرائیل برهم زد. از سوی دیگر اعراب برای وارد شدن به مذاکرات، تحت فشارهای بین‌المللی قرار داشتند. این متغیرها باعث شد کنفرانس صلح مادرید در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ با حضور طرفهای اسرائیل، اردن، سوریه، لبنان و هیأت فلسطینی در چارچوب هیأت اردنی برگزار گردد. مصر به عنوان یک شریک کامل و آمریکا و شوروی به عنوان ناظران روند مذاکرات نیز شرکت داشتند. سازمان ملل نیز این کنفرانس را هدایت نمی‌کرد بلکه به عنوان ناظر حضور داشت. کنفرانس مادرید با توجه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی اوائل دهه ۹۰ عملاً تحت نظارت آمریکا برگزار گردید. فرمول مادرید باعث شد روند حل و فصل وارد مرحله مذاکرات مستقیم دوجانبه شود. عادی‌سازی روابط یک ایده اسرائیلی بود و هدف آن دست کشیدن اعراب از «خصومت در قبال اسرائیل» بود.

نویسنده فصل پنجم را تحت عنوان «موافقتنامه اسلو: اصولی برای گزینه‌های دشوار» ارائه کرده است. توافقات اسلو در سال ۱۹۹۳ منجر به ایجاد چارچوب کلی

برای خودگردانی فلسطینیها شد. طرفهای اسرائیلی و فلسطینی همدیگر را «شناسایی» کردند و برای اولین بار اسرائیل وجود مردم فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین، نماینده آن، حق مردم در تشکیل حکومت خودگردان در کرانه باختری و نوار غزه را به رسمیت شناخت. دو طرف بیانیه‌ای در مورد پایان جنگ بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین صادر کردند و طرف فلسطینی به این ترتیب از حق مقاومت خود صرف نظر کرد.

نویسنده با اشاره به فشار عربی و بین‌المللی بر فلسطینی‌ها متذکر می‌شود که در جنگ دوم خلیج فارس صدها هزار فلسطینی از کویت و کشورهای دیگر خلیج فارس به اردن و کرانه باختری اخراج شدند. قاهره محل ملاقات طرفهای آمریکایی، فلسطینی و اسرائیل شده بود. برخی اختلافات بین فلسطینی‌ها و اردن بر سر مسایل مهم مثل آینده بیت المقدس و سرپرستی اماکن مقدس بروز کرد. پس از فروپاشی شوروی نیز فشارهای آمریکا و عموماً بین‌المللی بر فلسطینی‌ها برای مذاکراه با اسرائیل شدت گرفته بود.

فصل ششم به معاهده صلح اردن و اسرائیل می‌پردازد. پس از امضای پیمان کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل قاهره به موجب تصمیمات اجلاس سران بغداد در سال ۱۹۷۸ با تحریم اعراب مواجه شد. ولی اردن به طور یکجانبه در سال ۱۹۸۴ روابط دیپلماتیک خود را با مصر از سر گرفت. در اواخر دهه ۱۹۸۰ برخی اختلافات نیز بین اردن و فلسطینی‌ها بروز کرد و ملک حسین در ۱۹۸۸ رابطه حقوقی و اداری اردن با کرانه باختری را قطع کرد تا ساف نقش مذاکره‌کننده مستقل را با اسرائیل بر عهده بگیرد. در ماده ۴ «موافقتنامه وادی عربیه» مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ بین اردن و اسرائیل آمده است که کنفرانس امنیت و صلح در خاورمیانه همانند کنفرانس امنیت و همکاری اروپا تشکیل شود. از سوی دیگر مذاکرات دو طرف فقط به مسایل مرزی، امنیتی و آب محدود نشد بلکه مسایل دیگر خاورمیانه برای ایجاد یک نظام منطقه‌ای مطرح گردید. بر این اساس اسرائیل به عنوان یک شریک و یک طرف اساسی در روابط منطقه‌ای به حساب آمد و صلح را به مفهومی که خود می‌خواست محقق ساخت.

«لغزندگی یا بن بست حل و فصل» عنوان فصل هفتم کتاب است. بن بست روند صلح خاورمیانه ناشی از اشکالات موجود در موافقتنامه و معاهدات عربی - اسرائیلی است. از زمان مذاکرات مادرید در سال ۱۹۹۱، مذاکرات اسرائیل با سوریه و لبنان پیچیده شد. با شروع دوره نخست وزیری نتانیاهو در ۱۹۹۶ در اسرائیل که با احزاب تندروی مذهبی صهیونیستی در کابینه ائتلاف داشت، بر این پیچیدگی افزوده شد. جامعه بین‌المللی به این باور رسید که با به بن بست رسیدن روند مذاکرات سوریه و اسرائیل، موفقیت روند صلح در خاورمیانه دشوار خواهد بود. ترور اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل در ۱۹۹۶ حکایت از شکاف بین لائیک‌ها و مذهبی‌ها داشت. نتانیاهو ضمن مخالفت با عقب‌نشینی از اراضی فلسطینی، بر اساس توافقات اسلو، به شهرک‌سازی ادامه داد. نتانیاهو بر امنیت اسرائیل یعنی برتری آن بر اعراب تأکید داشت. آمریکا برای خروج روند صلح از بن بست کنفرانسهایی را بین طرفین ترتیب داد ولی نتانیاهو بر مواضع خود پافشاری می‌کرد.

از زمان کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ تا کنون پنج عامل بر اوضاع عمومی حاکم بر روند مذاکرات صلح خاورمیانه سایه افکنده است که عبارتند از :

الف) فشارهای بین‌المللی بویژه آمریکا برای به انجام رساندن حل و فصل.

ب) ائتلاف آمریکا و اسرائیل
ج) کاهش کارایی قطعنامه‌های بین‌المللی و عدم اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین.

د) تشدید اقدامات خصمانه اسرائیل مثل شهرک‌سازی و یهودی کردن بین‌المقدس شرقی.

ه) کاهش یکپارچگی عربی پس از جنگ دوم خلیج فارس

در مجموع نویسنده نتیجه می‌گیرد که دو سناتور احتمالی برای روند صلح وجود دارد. نخست ادامه روند صلح به همراه اختلاف نظر بر سر جزئیات که در آن اختلاف بر سر دولت فلسطین، شهر بیت‌المقدس، آینده شهرک‌سازی در کرانه باختری، بلندبهای جولان و جنوب لبنان و مسئله آب خواهد بود. اسرائیلی‌ها نخواهند توانست به

رغم حمایت سیاسی آمریکا اقدام به

عادی‌سازی گسترده روابط با اعراب نمایند. بن بست روند صلح سناریوی دوم است. ولی این امر منجر به جنگ فراگیر در خاورمیانه نخواهد شد زیرا گزینه‌های جنگ فراگیر نزد اسرائیل و کشورهای عربی کم‌رنگ شده است. احتمالاً اسرائیل به بهانه مبارزه با تروریسم و کاستن از تراکم جمعیتی فلسطینی‌ها و برای اینکه اعراب را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد دست به حملات معدود و مشخص نظامی علیه سوریه و لبنان خواهد زد. نویسنده همچنین نقش آمریکا و اروپا را در اعمال فشار بر اسرائیل بی‌نتیجه می‌داند.

نویسنده کتاب به این نتیجه می‌رسد که آنچه محقق شده یک حل و فصل باثبات نیست بلکه با قدرت اسرائیل و آمریکا و تحت شرایط و متغیرهای بین‌المللی شرایط به اعراب تحمیل می‌شود و جهان عرب پشت سر تحولات حرکت می‌کند.

نویسنده در انتهای کتاب قبل از ذکر منابع، هشت پیوست شامل قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل، موافقتنامه اول کمپ دیوید، موافقتنامه دوم کمپ دیوید، معاهده صلح مصر و اسرائیل، نامه‌های

شناسایی بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین، موافقتنامه اول اسلو، موافقتنامه دوم اسلو و معاهده صلح اردن و اسرائیل را آورده است.

پاورقی ها:

- ۱- نظریة العلاقات الدولية
- ۲- الانتفاضة و تقرير المصير
- ۳- به نقل از معرفی ناشر در پشت جلد کتاب.
- ۴- ارتش اسرائیل در تاریخ ۲۵ ماه می سال ۲۰۰۰ پس از ۱۸ سال اشغال جنوب لیبان، از این منطقه عقب نشینی کرد.

دموکراسی محدود: وضعیت اردن ۱۹۸۹-۱۹۹۹

علی محافظه: الديمقراطية المقيدة،

حالت الاردن ۱۹۸۹-۱۹۹۹

بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية،

حزیران ۲۰۰۱، ص ۳۸۸.

محبوب الزویری

کارشناس مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

کتاب مورد بررسی در ژوئن سال

۲۰۰۱ از سوی مرکز مطالعات وحدت عربی

منتشر گشته است. دکتر علی محافظه

نویسنده کتاب که زاده اردن و دارای دکترای

در ادبیات و علوم انسانی از دانشگاه

سوربن پاریس است، از سال ۱۹۶۲ تا

۱۹۷۱ به عنوان دیپلمات در وزارت امور

خارج اردن مشغول به کار بود و بین سالهای

۱۹۸۱-۱۹۸۹، رئیس دانشگاه مؤتة و در

فاصله ۱۹۸۹-۱۹۹۳ رئیس دانشگاه

یرموک در اردن شد. هم اکنون وی استاد

تاریخ معاصر عرب در دانشگاه اردن است.

این نویسنده تاکنون نه کتاب

تألیف کرده است که در آنها روابط اردن و